

تحولات تحریم در پرتو تحولات بنیادین دهه‌های اخیر

دکتر عباس تدینی کازرونی*
ناهید توکلی**

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۲۲
تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۸۹/۱۱/۱۹

چکیده

با جایگزین شدن ابزاری به نام تحریم به جای جنگ و اعمال قوه قهریه، دامنه کاربرد این پدیده در دهه آخر قرن بیستم به گونه‌ای افزایش یافته است که برخی، تحریم‌ها را همانند جنگ یکی از واقعیت‌های زندگی امروز قلمداد کرده‌اند و پیش‌بینی جایگاه تحریم در فصل هفت منشور سازمان ملل متحد به عنوان یکی از ابزارهای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی خود مؤید این امر است. حساسیت موضوع و استفاده روزافزون این سلاح به ظاهر سرد در سطح وسیع جهانی، نگارنده را بر آن داشت تا با مدنظر قرار دادن رویکردهای مربوط به تحریم و اصول حقوق بین‌الملل عام و همچنین جایگاه تحریم در منشور سازمان ملل متحد، با انتخاب بنیادی‌ترین تحولات دهه‌های اخیر یعنی ۱. جهانی شدن، ۲. پایان جنگ سرد، ۳. حادثه ۱۱ سپتامبر، از زاویه‌ای متفاوت‌تر از بررسی‌هایی که تاکنون به عمل آمده، به کنکاش در مورد تحولات این جنجال برانگیزترین موضوع دوران معاصر، بپردازد.

واژگان کلیدی: تحریم، جهانی شدن، ۱۱ سپتامبر، تروریسم، توسعه سلاح‌های هسته‌ای، سازمان‌های منطقه‌ای، حقوق بشر.

مقدمه

در دنیای پرتکاپوی امروز، آغاز و پایان هر واقعه و تحولی به ویژه تحولات بنیادین دهه‌های اخیر تبعات مثبت و منفی را در حیات و روند زندگی بشر برجای خواهد گذاشت که نمونه‌های عینی بازتاب این تحولات خود دلیل این مدعاست. از جمله تحولات چشمگیر سال‌های اخیر می‌توان سه پدیده جهانی شدن، پایان جنگ سرد و واقعه ۱۱ سپتامبر را نام برد که هریک به نوبه خود به طور مستقیم و یا غیرمستقیم پرکاربردترین ابزار کشورها و بعضاً سازمان‌های بین‌المللی یعنی تحریم را، به عنوان عکس‌العملی بر کنش، خواه قانونی یا غیرقانونی تابعان حقوق بین‌الملل، تحت تاثیر وقوع خود قرار داده‌اند که در ذیل به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

چارچوب تئوریک

در بحث شناخت تحولات تحریم در پرتو تحولات اخیر جامعه بین‌المللی، آنچه که ضروری به نظر می‌رسد این است که قبل از بررسی این تحولات، باید دیدگاه‌های مربوط به تحریم و همچنین اصول حقوق بین‌الملل عام و جایگاه تحریم در منشور مشخص شود، بنابراین در این قسمت مقاله ابتدا از نظریه‌های مرتبط و فصل هفتم منشور و اصول حقوق بین‌الملل عام در این زمینه به طور خلاصه بهره خواهیم جست و سپس به بررسی مطلب اصلی خواهیم پرداخت. از دیدگاه حقوق بین‌الملل در زمینه تحریم‌هایی که از سوی یک کشور علیه کشورهای دیگری اعمال می‌شود، سه نظریه مختلف وجود دارد:

۱. نظریه حاکمیت کشور: و اتل حقوقدان سوئسی از جمله این نظریه پردازان است که ابراز می‌دارد چون کشورها دارای حاکمیت هستند، می‌توانند در تنظیم روابط خارجی خود با دیگر کشورها آزادانه عمل کنند و وظایف و تکالیفی که یک دولت نسبت به کشور خویش دارد نسبت به تکالیف آن دولت در قبال کشورهای دیگر و جامعه بین‌المللی در اولویت قرار داد.

۲. نظریه منع قانونی: این نظریه که عمدتاً از نظریه اقتصادی-سیاسی کلاسیک لیبرال ناشی شده نه تنها تحریم ثانویه، بلکه تحریم اولیه را نیز مجاز نمی‌داند. اقتصاددانان سیاسی کلاسیک-لیبرال، مدافعان سرسخت تجارت آزادند، لذا هرگونه اختلال عمدی و آگاهانه در جریان طبیعی و عادی معاملات اقتصادی را سبب خسارت و آسیب به اقتصاد جهانی می‌دانند.

۳. نظریه بی‌طرفی: این دیدگاه مابین دو رویکرد «حاکمیت کشور» و «منع قانونی» قرار دارد. این نظریه جنگ مستقیم اقتصادی از سوی یک کشور دیگر را مجاز دانسته، ولی به دنبال آن است که اثرات مضر و زیان‌آور آن را بر روی طرف‌های ثالث به حداقل رساند. رویکرد بی‌طرفی آنچه را که به عنوان تحریم اولیه شناخته می‌شود مجاز می‌داند، ولی محدودیت‌هایی برای نوع ثانویه آن قائل شده است. درحالی که از دید نظریه حاکمیت کشور، هیچ تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین درجات مختلف تحریم وجود ندارد و هرکشوری مجاز است از برقراری روابط با دیگر کشورها به هر دلیلی امتناع کند. (زهرايي، ۱۳۷۶: ۱۹-۱۸) و اما از آن جایی که به موجب فصل هفت منشور، مسئولیت اولیه حفظ و صلح بین‌المللی از جمله جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی به ویژه سلاح‌های هسته‌ای و مبارزه با تروریسم، به شورای امنیت به عنوان مهمترین رکن سازمان ملل واگذار شده است و در این راستا حق استفاده از تحریم به عنوان ابزار غیرنظامی به شورای امنیت داده شده سؤال این است که آیا شورای امنیت در انجام وظایف خود به موجب فصل هفتم محدودیت عمل دارد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت اغلب متخصصان حقوق بین‌الملل با قرائت ماده ۲۵ منشور به این نحو که اعضای ملل متحد برطبق این منشور موافقت می‌کنند تصمیمات شورای امنیت را قبول و اجراء نمایند، مخالفند. به نظر آنها اساسی‌ترین و مهمترین محدودیت شورای امنیت در ماده ۲۵ منشور ذکر شده است. به این معنا که تصمیمات شورای امنیت چنانچه در چارچوب صلاحیت‌های مقرر در منشور بوده و با هیچ یک از دیگر اصول اساسی منشور تعارض نداشته باشد، الزام‌آور خواهد بود. این امر نتیجه منطقی این قاعده است که در کلیه نظام‌های حقوقی فعالیت‌های هر رکن نهادین، براساس قانون تعیین می‌شود. (Herndle, 2002:282) التزام شورای امنیت به اصول حقوق بین‌الملل عام در زمینه اعمال تحریم مستلزم رعایت سه اصل مهم است که عبارتند از: اصل انسانی بودن، اصل ضرورت و اصل تناسب. اصل انسانی بودن مصادیق متعددی دارد؛ ماده ۲ کنوانسیون سوم ژنو (۱۹۴۹) در مورد اعمال تحریم اقتصادی در بیان حقوق اسیران جنگی، برخی از این مصادیق را ذکر کرده است که عبارتند از: آسایش فردی، بهداشت، محل مناسب زندگی، مواد خوراکی مناسب و مغذی، دسترسی به آب آشامیدنی کافی، پوشاک، مراقبت پزشکی، حق انجام مناسک مذهبی و فرصت انجام

دادن فعالیت های فکری آموزشی، تفریحی، ورزش و بازی.

«از پذیرش این مطلب که اصل ضرورت به عنوان یکی از اصول کلی حقوقی نسبت به اقدامات شورای امنیت قابل اعمال است، این نتیجه حاصل می شود که هرگونه خدشه به حقوق بشر قابل تعلیق که منطقیاً به عنوان نتیجه این قبیل اقدامات قابل پیش بینی است، باید در جهت نیل به هدف مشروع اقدامات مزبور، ضروری تشخیص داده شود. به عنوان مثال، چنانچه ممنوعیت یا محدودیت مسافرت بین المللی افراد مقیم در کشور مورد تحریم به عنوان بخشی از اقدامات اجرایی غیر نظامی، مورد توافق قرار گیرد باید محرز شده باشد که چنین محدودیتی نسبت به حقوق شهروندان آن کشور برای نیل به هدف مشروع اقدامات مزبور، ضروری است.» (Davidsonz, 2003:7)

اصل تناسب مستلزم آن است که تحریم ها متضمن واکنشی مناسب در قبال رفتار کشور مورد تحریم باشد. به این منظور لازم است منافع حاصله از برنامه تحریم بیش از زیان های ناشی از آن باشد. اصل تناسب با ضرورت ارتباط دارد. گفته می شود که «میزان هر محدودیتی باید دقیقاً با ضرورت تناسب داشته باشد و یا متناسب با منفعت بالاتری باشد که به وسیله آن محدودیت، مورد حمایت قرار می گیرد.» (Chowdhury, 1998:102)

بند اول: تاثیر پدیده جهانی شدن در کاربرد تحریم

برخلاف آنچه عموماً تصور می شود، جهانی شدن پدیده ای صرفاً اقتصادی نیست، بلکه تمام جنبه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زندگی بشر امروز را علاوه بر اقتصاد، دربر می گیرد. مارتین آلبرو^۱ جهانی شدن را به فرآیندهایی که براساس آن تمام مردم جهان در یک جامعه واحد و فراگیر جهانی به هم می پیوندند، تعریف می کند. (صداقت، ۱۳۷۹: ۲۱) از دیدگاه واترز جهانی شدن یک ایده کلیدی (یک موضوع گریزناپذیر کلیدی) است که فهم دگرگونی جامعه بشری در هزاره سوم، تنها به کمک آن امکان پذیر است. (Waters, 1998:1)

منظور از جهانی شدن فرآیند افزایش ارتباطات بین جوامع است، به گونه ای که وقایع و تحولات یک گوشه از جهان به طور فزاینده ای بر مردم و جوامع دیگر سوی جهان تاثیر گذارد. (بیلسیس و استیو، ۱۳۸۳) وقایع و رخدادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به صورت روز افزون با یکدیگر مرتبط شده و بر همه امور تاثیر می گذارند.

ارتباط جهانی در سه حوزه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاصل می‌شود. این که چه تعریف یا پارادایمی از جهانی شدن پذیرفته شود مهم نیست، بلکه مهم تأثیرات جهانی شدن بر رفتار کشورها در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است، این تأثیرات از پایان جنگ سرد در تمام حوزه‌ها جاری شده است. به عبارتی بعد از پایان جنگ سرد واژه جهانی شدن (یا جهانی سازی) مشهورترین عبارت برای توصیف تغییرات در محیط بین‌المللی بوده است.

گرچه تفاسیر موسع یا مضیقی از جهانی شدن در دست است و مخالفان آن در مناطق جهان در حال فعالیت هستند^۱ به هر حال صندوق بین‌المللی پول تعریف زیر را درباره جهانی شدن ارائه کرده است:

«رشد وابستگی متقابل اقتصادی کشورها در جهان به وسیله افزایش حجم و تنوع در عرصه‌های معاملات و تجارت کالاها و خدمات و جریان سرمایه بین‌المللی با استفاده بخش فناوری گسترده و سریع» با این تعریف گرچه اقتصاد و فناوری ملموس‌ترین ویژگی جهانی شدن است، اما جهانی شدن شامل سیاست، فرهنگ، ابعاد اندیشه و... نیز است. جهانی شدن در هر حوزه به اختیار و یا به اجبار تأثیر گذاشته و گاه فشارهایی وارد کرده است. در حال حاضر، نمی‌توان کشوری را در جهان یافت که از همه منابع اقتصادی اعم از سرمایه، نیروی کار و تجهیزات، به طور کامل برخوردار باشد و نیازی به تبادل علمی در زمینه‌های مختلف و برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای دنیا نداشته باشد و بتواند همه نیازهای خویش را به تنهایی برطرف کند. بررسی وضعیت پیشرفته‌ترین کشورها و کشورهای کمتر توسعه یافته حاکی از این مطلب است که هریک از کشورهای مذکور، به نحوی غیرقابل انکار به یکدیگر وابسته و یا حداقل به لحاظ تئوریک به یکدیگر نیازمند هستند. با توجه به تفسیر مذکور، با پایان یافتن عصر انزوای کشورهای در دوران معاصر از یکسو و طرح نظم نوین جهانی از سوی دیگر، نقش برقراری روابط و تبادل ارتباطات در زندگی بشر و جامعه جهانی به اثبات رسیده است. برخلاف گذشته، در دنیای در هم تنیده کنونی ائتلاف کشورها با محورهای تجارت، سهم بازار، تقسیم کار و عموماً روابط اقتصادی معنا می‌یابد. بنا به همین درجه از اهمیت است که ملاحظه می‌شود کشورهای قدرتمند اقتصادی جهان تاکنون حربه تحریم‌های گوناگون را به عنوان

۱. آخرین اقدام فعالان ضد جهانی شدن در آلمان در جریان اجلاس سران گروه هشت در ۶ ژوئن ۲۰۰۷ همراه با خشونت فراوان روی داد.

اهرم فشار مادی و معنوی علیه کشورهای بی که از اهداف سیاست خارجی کشورهای تحریم کننده پیروی نکرده اند، به رغم مذموم بودن این عمل، به کار گرفته‌اند و روند جهانی شدن دارای تاثیرات مهم و چشمگیری بر میزان و چگونگی کاربرد تحریم اقتصادی بوده است. روند جهانی شدن با ادغام فزاینده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورها، مرز بین سیاست داخلی و خارجی را کمرنگ کرده و سرنوشت اقتصادی و سیاسی کشورها را به یکدیگر وابسته کرده است. روند جهانی شدن با افزایش چشمگیری در استفاده از تحریم به منظور تغییر رفتار و ماهیت رژیم های سیاسی همراه بوده که این موضوع خود می‌تواند هشدار برای سایر کشورها باشد تا به گونه‌ای رفتار کنند که هدف تحریم واقع نگردند چرا که اغلب کشورهای جاه طلب و قدرتمند با درک نیاز روزافزون سایر کشورها در عصر جهانی شدن به تکنولوژی پیشرفته، هر جا منافعشان در خطر باشد به راحتی با تکیه بر حق حاکمیت خود و حتی با تهدید کشورهای ثالث و تخطی از اصل بی طرفی رابطه خود را با کشورهای مذکور محدود کرده و ابزار تحریم را به کار خواهند بست. جهانی شدن و افزایش رقابت بدین معنی است که هر کشور می‌تواند نیازهای اقتصادی و سیاسی خود را از منابع متعدد تامین کند و دیگر سرنوشت آن تنها به یک یا دو کشور وابسته نیست و این امر موجب شده که قدرت تاثیر تحریم یک جانبه کاهش و در مقابل، قدرت تاثیر تحریم های همه جانبه افزایش یابد. علی رغم موفقیت تحریم های جمعی نسبت به تحریم های یکجانبه، در تحریم های جمعی به علت شرکت کشورهای بیشتر در اعمال تحریم و کمتر شدن شانس کشور تحت تحریم برای برطرف شدن نیازهای تحریم شده اش احتمال رعایت نشدن اصول بین الملل عام از جمله اصل انسانی بودن، اصل ضرورت و تناسب بیشتر خواهد بود. در قضیه تحریم های شورای امنیت بر ضد عراق، مبنای اولیه اعمال تحریم ها و ادار ساختن عراق به خروج از کویت و پایان دادن به اشغال آن کشور بود، اما پس از آن که عراق نیروهای خود را از کویت خارج ساخت، هدف تحریم ها تغییر یافت و جلوگیری و محروم ساختن عراق از داشتن تسلیحات کشتار جمعی به عنوان هدف اصلی تحریم ها مطرح شد. تحریم های گسترده در واکنش به تجاوز عراق به کویت متناسب بودند، اما واکنش در برابر تخلفات تسلیحاتی عراق شایسته تحریم های کمتری بود و می‌بایست به تحریم تسلیحاتی محدود می‌شد چرا که پیامدهای انسانی و خیمی به همراه داشت.

دنيس هالیدی، نماینده اسبق سازمان ملل در عراق، در مصاحبه‌ای با شبکه BBC عنوان کرد که ماهانه ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ کودک عراقی به علت تخریب شبکه های آب و فاضلاب، سوء تغذیه و وضعیت نامناسب بهداشتی ناشی از فشارهای تحریم، جان خود را از دست دادند. (O'Connell, 2002: 78) رقابت اقتصادی بین کشورها و احتمال بروز تناقض بین منافع و سیاست خارجی کشور تحریم کننده و سایر کشورها نیز می‌تواند موجب تضعیف کارآیی تحریم های یکجانبه شود. در شرایط نوین جامعه جهانی، سیاست تحریم در غالب موارد هنگامی موفق خواهد بود که با موافقت و مشارکت کلیه یا اکثر کشورها انجام پذیرد و به اصطلاح همه جانبه یا حداقل چندجانبه باشد. این امر به نوبه خود هنگامی میسر است که انگیزه و منافع تحریم ها، بین‌المللی و همه‌جانبه باشد. لازم به ذکر است که برای اقتصاد نیرومندی مانند آمریکا اعمال تحریم های یک‌جانبه هنوز میسر است. اما این امر بیشتر در زمینه‌هایی موفق است که آمریکا در آن از قدرت انحصاری قابل توجهی برخوردار است، مانند بازار سرمایه و تکنولوژی بسیار پیشرفته. در هم تنیده شدن منافع کشورها به یکدیگر و وابستگی متقابل آنها در عصر جهانی شدن، باعث شده است که کشورها در اعمال تحریم محتاطانه‌تر عمل کنند و در مواردی که کشور یا کشورهایی، هدف تحریم همه جانبه یا چندجانبه قرار می‌گیرد، حمایت یا عدم حمایت از تحریم با دقت و وسواسی دوچندان صورت پذیرد به این معنی که گاه به دلیل منافع خود مخالفت و عکس‌العمل منفی نشان داده و گاه برای حفظ منافع خود، عکس‌العمل مثبت نشان داده‌اند. مثلاً هنگامی که شورای امنیت در واقعه مربوط به منطقه «دارفو» با صدور قطعنامه ۱۵۶۴ تهدید به تحریم دولت سودان کرد، دولت چین که ۷ درصد نفت خود را از سودان وارد می‌کند هشدار داد که ممکن است در واکنش به صدور قطعنامه جدید از حق و تو استفاده کند (قهرمانپور، ۱۳۸۷: ۳۱۲) همچنین اراده چین در حمایت از ایران در مقابل با فشارهای بین‌المللی که بر اساس منافع تعریف شده خود است، تلاش غربی‌ها را در جهت موثر بودن تحمیل تحریم های موثر از طریق یک اجماع بین‌المللی علیه ایران پیچیده کرده است، خط قرمز برای چین، تداوم همکاری های سودآور خود با ایران است؛ چینی‌ها قرارداد عظیم چندصد میلیون دلاری خرید نفت از ایران را به امضاء رسانده‌اند و بدیهی است تحریم همه جانبه ایران، این کشور را از یک شریک تجاری بزرگ محروم خواهد ساخت. بدون مشارکت چین، موثر

بودن یک تحریم اساسی در زمینه سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران فقط حرکتی سمبولیک خواهد بود. (Leverette & Noel, 2006: 88)

از سوی دیگر گفته می‌شود چون در میان کشورهای قدرتمند جهان، آمریکا یگانه کشوری است که از حیث قدرت نظامی و اقتصادی و توان فناوری در دنیا بی‌رقیب به‌شمار می‌رود و با اهرم‌هایی که در اختیار دارد، به سادگی می‌تواند تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های سازمان‌های بین‌المللی را تحت تاثیر خویش قرار دهد، - به گونه‌ای که در پشت پرده تمسک به منشور برای اعمال تحریم از سوی اعضای شورای امنیت، آمریکا نقش اول را بازی می‌کند و از طریق امپراتوری خبری و تبلیغاتی خود، الگوی مورد نظرش را تبلیغ و تحمیل کند- می‌توان گفت جهانی شدن روندی هدف دار است که در صورت ادامه یافتن، به «آمریکایی شدن جهان» خواهد انجامید (پیتر مارتین و هارالد، ۱۳۸۱: ۱۶) که خود بیانگر تاثیر بسزای نقش آمریکا در اعمال تحریم صورت گرفته از سوی کشورهای است که به خودی خود تمایلی به تحریم کشور یا کشورهای خاصی ندارند بلکه تحت تاثیر فشار و گاه جلب رضایت این کشور، مبادرت به اعمال تحریم می‌کنند. بنابراین مصلحت و منافع کشورها در عصر جهانی شدن ایجاب می‌کند که تصمیم و اعمال تحریم با تأمل صورت گیرد به همین علت است که قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت روند کندی را برای به دست آوردن اجماع در اعمال تحریم علیه کشور یا کشورهای هدف تحریم، طی می‌کند. اگر بخواهیم نگاهی اجمالی داشته باشیم به تحریم در چارچوب مهمترین سازمان‌های بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای ابتدا باید گفت که این سازمان‌ها نمادی از جهانی شدن هستند. یکی از نمادهای اصلی جهانی شدن، سازمان تجارت جهانی است و در راستای جهانی شدن اقتصاد، شرط اول آن است که کشورها از حاکمیت خود بکاهند تا به این ترتیب بر قدرت و اقتدار سازمان‌های اقتصادی جهانی افزوده شود، تبعیت کشورهای عضو از دستورالعمل‌های صادره سازمان فوق در خصوص تعرفه‌های گمرکی و یا مذاکره و هم‌نشینی با کشورهای دشمن و دارای خصومت بر سر یک میز، اجبار به واردات و عدم اختیار دولت‌ها در رابطه با کاهش و یا قطع روابط اقتصادی با برخی از کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی هنگام بروز اختلافات سیاسی، از ویژگی‌های پیوستن به این سازمان است. لازم به توضیح است که جهانی شدن با همه نتایج منفی و زیان‌آور، تاثیرات مثبت و سازنده‌ای نیز در

برداشته است. برای مثال کمک‌های خارجی یکی دیگر از طرح‌های مهم جهانی شدن است که با تمام عوارض ناخوشایند، به میلیون‌ها نفر یاری رسانده است. از جمله ایجاد کار برای چریک‌های فیلیپینی و یا سرمایه‌گذاری بانک جهانی در پروژه‌های آبیاری که درآمد دهقانانی که دسترسی به آب نداشتند را دوبرابر کرده است و همچنین پروژه‌های آموزشی که باعث سوادآموزی مردم در مناطق روستایی شده و با پیش‌گیری‌های لازم از گسترش بیماری ایدز در چند کشور جلوگیری کرده است. (استگیلیتز، ۲۷:۱۳۸۴) همچنین می‌توان به ترتیبات^۱ GSP در سازمان تجارت جهانی اشاره کرد که مطابق آن کشورهای توسعه‌یافته برای بعضی از کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه تخفیفات تعرفه‌ای در نظر می‌گیرند. بر همین اساس می‌توان این نظریه جیمز گراف را پذیرفت که می‌گوید جهانی‌سازی چهره‌ای انسانی نیز دارد با این وجود محدودیت اختیار عمل دولت‌ها از تبعات گریزناپذیر پیوستن به این سازمان است، نمونه‌های گنگامی که اهانت برخی از رسانه‌های خارجی علی‌الخصوص رسانه‌های دانمارکی به مقام پیامبر اسلام سبب برانگیخته شدن خشم مسلمانان جهان در غالب کشورهای مسلمان شد، برخی از دولت‌های کشورهای معترض تصمیم گرفتند تا واردات و مصرف کالاهای ساخت کشور دانمارک را تحریم کنند اما پس از چند روز مشخص شد که کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی اجازه اخذ چنین تصمیمی را نداشته و با شکایت دولت دانمارک به این سازمان اجرایی، ابتدایی‌ترین تصمیم و حق قانونی از کشورهای اسلامی مسلمان عضو این سازمان همانند عربستان سعودی سلب شد و تنها اندک کشورهای مسلمان غیر عضو از جمله ایران اسلامی آزادی عمل در خصوص تحریم واردات کالاهای دانمارکی را در اختیار داشته و به مرحله اجرا درآوردند. همچنین اتحادیه اروپا به عنوان مهمترین سازمان بین‌المللی منطقه‌ای که به نوعی تجلی جهانی شدن منطقه‌ای است بر اساس قانون^۲ CFSP به اعضای خود اجازه داده داده است تمام یا بخشی از روابط خود با کشورهای غیر عضو را کاهش داده یا قطع کند که شامل جلوگیری از صدور کالای اروپایی به کشور تحریم شده و واردات کالا از کشور هدف به اروپا می‌باشد و این اجازه تحریم که صرفاً علیه کشورهای غیر عضو صادر شده است باز به گونه‌ای اختیار عمل دولت‌ها را محدود کرده است به این معنی که اگر برقراری ارتباط کشورهای عضو به هر دلیلی

۱. Generalized System of Preferences

۲. Common Foreign and Security Policy

با سایر اعضا مضر باشد قطع روابط با آنها ممکن نیست بلکه این اجازه صرفاً علیه کشورهای غیرعضو قابل اعمال خواهد بود. به طور خلاصه جهان شاهد تحولات تحریم در گردونه جهانی شدن در اشکال ذیل بوده است:

- افزایش موفقیت و اهمیت تحریم های چندجانبه و همه جانبه
- کاهش موفقیت و اهمیت تحریم های یک جانبه
- محتاطانه عمل کردن کشورها در همکاری با کشورهای تحریم کننده
- محدودیت عمل دولت ها در اعمال تحریم

بند دوم: تاثیر پایان جنگ سرد در کاربرد تحریم

در دوران جنگ سرد، شوروی و چین که دو کشور کمونیست بودند، همواره با دیدگاه های آمریکا مخالفت می کردند و تحریم به عنوان ضمانت اجرای غیرنظامی سازمان ملل، به دلیل رقابت شدید ابرقدرت ها در صحنه شورای امنیت نتوانست کارایی لازم را از خود بروز دهد و محدودیت های فراوانی در زمینه تصمیم گیری در شورای امنیت به واسطه حق وتو وجود داشت. به دلیل پدیده جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب، تا قبل از بحران کویت، شورای امنیت تنها در دو مورد تحریم هایش را اعمال کرده است:

۱. تحریم هایی علیه رودزیای جنوبی (زیمباوه فعلی) بین سال های ۱۹۷۷-۱۹۶۵
 به دلیل اعلام استقلال یک جانبه رژیم غیرقانونی در این کشور؛ (Resolutions: 216,217,221,232,499)

۲. تحریم تسلیحاتی و نظامی علیه آفریقای جنوبی به دلیل سیاست های تبعیض نژادی،
 در سال های (Resolutions: 1977,1963: 181,182,418)

با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی سیستم قدیم، جهان وارد مرحله نوینی از روابط بین المللی شد، به لحاظ سیاسی گفته می شود که جهان از حالت دوقطبی به یکقطبی (آمریکا و مجموعه کشورهای غربی) تبدیل شده است. از دیدگاه ابرقدرت ها، پایان جنگ سرد پیش از آن که یک فرصت تاریخی برای تجدید و بازنگری در روابط فیما بین آنها ارزیابی شود، خود دلیل مستقلى برای تشویق و تقویت همکاری های بین المللی به شمار آمد، جهت گیری سیاست قدرت های بزرگ به سوی تقویت سازمان ملل در مسائل بین المللی در حقیقت ناشی از درک آنها نسبت به عدم توانایی هریک به تنهایی برای حل معضلات جهانی و کنترل درآوردن وقایع در عرصه

بین‌المللی بوده است. (آقایی، ۱۳۸۳: ۱۲۷) پس از پایان جنگ سرد، شورای امنیت نقش فعال تری در بحران‌های بین‌المللی ایفا نمود و توانست براساس فصل هفتم منشور ملل متحد از اختیارات خود در اعمال تحریم‌های گوناگون استفاده کند. به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، سهم آمریکا در تحریم‌های جهان به شدت افزایش یافت و آمریکا در ۵۰ مورد از تحریم‌های اقتصادی برای پیشبرد سیاست‌های خود در لوای نظریه حاکمیت کشورها استفاده کرد. (O'Sullivan, 2003) در دوره ۱۹۱۸ تا ۱۹۹۰ دولت آمریکا مسئول ۷۷ مورد از کل ۱۱۵ تحریم‌های جهان، یعنی ۶۷ درصد کل تحریم‌ها بود. در دوره ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ سهم آمریکا در کل تحریم‌های جهان به ۹۲ درصد افزایش یافت. تنها در دوره اول ریاست جمهوری کلینتون، دولت آمریکا ۶۱ تحریم اقتصادی را علیه ۳۵ کشور جهان، با جمعیتی بالغ بر ۳/۲ میلیارد نفر، یعنی ۴۲ درصد کل جمعیت جهان و ۷۹۰ میلیارد دلار صادرات، یعنی ۱۹ درصد صادرات جهان، به اجرا گذاشت. اهداف واهی این تحریم‌ها عبارت بودند از جلوگیری از نقض حقوق بشر ۲۲ مورد، مبارزه با تروریسم بین‌المللی ۱۴ مورد، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ۹ مورد، حمایت از حقوق کارگران ۶ مورد، حفظ محیط زیست ۳ مورد و جلوگیری از گسترش مناقشات و جنگ‌های داخلی ۷ مورد. (گلپور، ۲۰۰۷)

گسترش کاربرد اقتصادی به منظور مهار رژیم‌ها و تغییر رفتار و ماهیت آنها به ویژه پس از پایان جنگ سرد بسیار چشمگیر است. تحریم‌ها اساساً برای سه منظور به کار برده می‌شوند: نخست: مهار رژیم، دوم: تغییر رفتار رژیم و سوم: تغییر رژیم. طبیعتاً هرچه هدف تحریم بلندپروازانه‌تر باشد، اجرای آن دشوارتر و پرهزینه‌تر خواهد بود و ضایعات انسانی آن و عدم رعایت اصل تناسب و ضرورت، از تبعات آن خواهد بود. در مواردی مانند تغییر رژیم که هدف تحریم بسیار بلند پروازانه است، این هزینه می‌تواند چند برابر حالت عادی باشد. برای مثال، تحریم اقتصادی عراق موجب شد که درآمد عراق از محل صادرات نفت ۸۰ درصد کاهش یابد و تولید ناخالص ملی آن از ۶۰ میلیارد دلار به زیر ۱۰ میلیارد دلار یعنی ۸۳ درصد سقوط کند. به این ارقام باید ۴/۵ میلیارد دلار ذخیره ارزی عراق را که توسط آمریکا مسدود شد و ضایعات انسانی تحریم عراق را نیز اضافه کرد.^۱ با این همه، تحریم اقتصادی عراق در دستیابی به اهداف خود ناموفق ماند و نهایتاً به حمله نظامی علیه این کشور انجامید. (Mazaratti, 2008)

۱. بر اساس تخمین وزارت بهداشت عراق در سال ۲۰۰۰، تحریم اقتصادی عراق موجب مرگ ۱،۳۵ میلیون عراقی شده است. طبق یک بررسی محافظه کارانه‌تر تحریم اقتصادی عراق طی ۱۹۹۰-۱۹۹۸ موجب مرگ ۲۲۷ هزار کودک زیر ۵ سال گردید.

پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با حذف محدودیت های ناشی از حضور شوروی موجب شد تا آمریکا از آزادی عمل بیشتری در صحنه سیاست جهانی برخوردار شود. این تغییر موجب شد تا انتظار آمریکا از سایر کشورها برای رعایت موازین مورد نظر آن و آمادگی آمریکا در کاربرد تحریم به عنوان ابزاری برای اعمال این خواست ها به میزان قابل توجهی افزایش یابد. این تغییر به ویژه در نیمه اول دهه ۹۰ بسیار قابل توجه است. تا سال ۱۹۹۰ استفاده آمریکا از تحریم اقتصادی عمدتاً به منظور کنترل و تغییر سیاست خارجی سایر کشورها، به ویژه کنترل گسترش نفوذ شوروی و جنبش جهانی کمونیسم بود. اما از سال ۱۹۹۰ در ۶۰ درصد موارد هدف اعلام شده آمریکا از تحریم اقتصادی، تغییر رفتار دولت های مربوطه در زمینه سیاست داخلی، به ویژه رعایت حقوق بشر و دموکراسی بوده است. لذا، پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی با افزایش چشمگیری در کاربرد تحریم توسط آمریکا همراه بوده است. ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۶ دو قانون هلمز- برتون علیه کوبا و داماتو- کندی را علیه ایران و لیبی تصویب کرد که جنبه فراسرزمینی داشت و تحریم ثانویه علیه کشورهای ثالث را قابل اجرا می ساخت و این خود حکایت از تفسیر موسّع و استفاده بی رویه آمریکا از نظریه حاکمیت کشورها و عدم توجه به سایر نظریه ها دارد. با خاتمه جنگ سرد علاوه بر از بین رفتن بلوک بندی های سابق، موجی از درگیری های قومی که سالیان سال به دلیل فشار بلوک ها به صورت نهفته مانده بودند، آغاز شد که از خشونت بی سابقه برخوردار بوده و اعزام و اقدامات نیروهای حافظ صلح سازمان ملل به مناطق مذکور، به علت فقدان آمادگی لازم این نیروها برای انجام وظایف جدید موثر واقع نشد و اهداف موردنظر سازمان نیز تامین نگردید، باتوجه به این مراتب به نظر می رسد که زمان احیای فصل هشت منشور فرارسیده است؛ یعنی توسل به سازمان های منطقه ای برای اجرای قطعنامه های شورای امنیت. شورای امنیت سازمان ملل پس از جنگ دوم خلیج فارس و بحران سومالی به منظور ارزیابی این وقایع برای اولین بار در سطح سران کشورها، جلسه ای در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ تشکیل داد و از دبیرکل سازمان ملل، آقای پتروس گالی، درخواست نمود پیشنهادهای برای تقویت نقش سازمان در زمینه حفظ صلح و امنیت بین المللی ارائه کند. آقای پتروس گالی در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۲ در گزارش خود با عنوان «دستورکاری برای صلح»^۱

۱. An Agenda for Peace.

پیشنهاد استفاده از توانایی های بالقوه سازمان های منطقه‌ای را ارائه کرد. بدین سان پس از جنگ سرد، سازمان ملل وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به سازمان‌های منطقه‌ای نیز تفویض کرد و دست سازمان های منطقه‌ای برای اعمال تحریم و اقدامات نظامی که تضمینی برای تحریم های سازمان ملل است بازتر شد. نقش مثبت سازمان های مختلف منطقه‌ای در نقاط مختلف جهان در اعاده صلح و امنیت حقیقتی انکارناپذیر است که از آن جمله می‌توان به عملکرد جامعه اقتصادی کشورهای آفریقای غربی^۱ (اکوز)² در بحران لیبریا، سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع در بحران گرجستان- آبخازستان و عملکردهای ناتو در قضایای یوگسلاوی سابق و کوزوو اشاره کرد. درگیری های پس از جنگ سرد و جنایات صورت گرفته در مناطق درگیر، منجر شد به این که سازمان های منطقه‌ای با توسل به اقدامات و مداخلات بشردوستانه از ابزار تحریم علیه کشورهای خاطی استفاده کنند، از جمله این که در جنگ داخلی لیبریا، اکوز که یک سازمان منطقه‌ای با اهداف اولیه اقتصادی است تصمیم به مداخله گرفت و شورای امنیت نیز چون به علت مشغله در این دوران توان رسیدگی فعال به قضیه را نداشت، لذا دبیرکل وقت، آقای خاویر پریز دکوئیار، به اکوز گفت نیازی به مجوز شورای امنیت برای اقدامات لازم را ندارد. (West Africa, 1991) در پایان ژوئیه ۱۹۹۲ دولت های عضو اکوز، تحریم تسلیحاتی و اقتصادی را علیه آن بخش از لیبریا که تحت کنترل «جنبش آزادیبخش متحد دموکراسی برای لیبریا»³ بود به علت عدم رعایت قرارداد آتش بس یاموسوکرو (Nolte, 1993: 631) برقرار کردند. (UN.doc, 1992) همچنین عملیات نظامی ناتو در دریای آدریاتیک در ژوئیه ۱۹۹۲ در حمایت از تحریم تسلیحاتی سازمان ملل علیه کلیه جمهوری های یوگسلاوی سابق (قطعنامه ۷۱۳) و مجازات علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی (صربستان و مونته نگرو) (قطعنامه ۷۵۷) نمونه ای دیگر از تحولات منطقه‌ای پس از جنگ سرد است. (Nato's Role in Bringing Peace, 1997) از سوی دیگر در دوران جنگ سرد، آمریکا و شوروی با هماهنگی یکدیگر مانع از هسته‌ای شدن سایر کشورها می‌شدند. وجود توازن استراتژیک هسته‌ای میان آمریکا و شوروی باعث ایجاد نوعی ثبات در نظام بین‌الملل شده بود و دولت های مختلف و به خصوص ضعیفتر

۱. ECOWS

۲. از این پس این سازمان را «اکوز» می‌نامیم.

۳. "United Liberation Movement of Democracy for Liberia" (ULIMO).

احساس می‌کردند با پیوستن به یک قطب می‌توانند امنیت خود را تأمین کنند. از طرف دیگر وجود چتر هسته‌ای ابرقدرت‌ها انگیزه آنها را برای داشتن بمب اتمی کاهش می‌داد. اما پس از جنگ سرد و از بین رفتن توازن قوا، دراصل پشتوانه سیاسی کنترل اشاعه تا حد زیادی سست و رژیم منع اشاعه^۱ نیز از جهات مختلف تضعیف شد و با کاهش کنترل آهنین ابرقدرت‌ها بر ذخایر هسته‌ای احتمال قاچاق هسته‌ای افزایش یافت (Morten & Lodgaard, 2004:4-8) و کشورهای کوچک نیز به سمت تولید سلاح‌های هسته‌ای گام برداشتند، به نظر می‌رسد دستیابی کشورهای کوچک به فناوری هسته‌ای از یک سو باعث خدشه‌دار شدن پرستیژ کشورهای بزرگ و از سوی دیگر مانع تسلط کامل ابرقدرت‌ها بر کشورهای مذکور می‌شود لذا کشورهای بزرگ تلاش‌های فراوانی برای اعمال تحریم‌های جمعی سازمان ملل متحد از طریق تصویب قطعنامه‌های تحریم کرده و خود نیز به تنهایی و یا با مشارکت کشورهای دیگر به اقدام تحریم علیه این کشورها می‌پردازند. بدین سان با تحولات هسته‌ای پس از جنگ سرد، جایگزین کردن ابزار تحریم به جای تهدید نظامی، عقلانی‌ترین گزینه تنبیهی برای مقابله با کشورهای در شرف برخورداری از فناوری هسته‌ای شد و بارها شاهد تحریم کشورهای مذکور از جمله کره شمالی، عراق و ایران توسط قدرت‌های هسته‌ای و سازمان ملل بوده‌ایم. از سوی دیگر پایان جنگ سرد باعث تغییر در ترکیب کشورهای تحریم‌کننده و کشورهای هدف تحریم شد. فروپاشی شوروی به سازمان ملل این فرصت را داد که نقش مهمتری را در مسائل بین‌المللی بازی کند؛ به عنوان مثال، اعمال ۹ تحریم پس از جنگ سرد، که قابل مقایسه با فقط ۲ تحریم قبل از سال ۱۹۹۰ است. پس از پایان جنگ سرد کشورهای هدف تحریم نیز تغییر یافته‌اند. کشورهای غربی طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی ۱۲ بار شوروی و متحدانش را هدف تحریم قرار دادند، در دهه‌های پس از جنگ سرد با کاهش چشمگیر تحریم کشورهای غربی علیه کشورهای شوروی سابق مواجه می‌شویم، این در حالیست که روسیه ۶ مرتبه کشورهای شوروی سابق را مورد تحریم قرار داد. کاهش تحریم‌ها علیه کشورهای آمریکای لاتین و افزایش آن در مورد کشورهای آفریقایی از دیگر تغییرات قابل توجه است. (جدول ۱) به طور خلاصه پایان جنگ سرد در تحولات تحریم به شرح ذیل دارای تاثیر بوده است:

- افزایش توانایی شورای امنیت در اعمال تحریم با توسل به فصل ۷ منشور
- افزایش سهم آمریکا در اعمال تحریم با تکیه بر اصل حاکمیت کشورها و
تخطی از اصل بی طرفی

- تغییر اهداف اعمال تحریم پس از جنگ سرد
 - حضور فعالتر سازمان های منطقه‌ای در اعمال تحریم
 - جایگزین شدن ابزار تحریم به جای تهدید نظامی
 - تغییر ترکیب کشورهای تحریم کننده و کشورهای هدف تحریم
- تاثیر واقعه ۱۱ سپتامبر در کاربرد تحریم**

هرچند با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، آمریکا به تنها ابرقدرت نظام بین‌الملل تبدیل شده، اما با چالش‌هایی جدی در این زمینه روبه‌رو است. اگر در دوران جنگ سرد آمریکا و شوروی اغلب به صورت دوجانبه مهمترین مسائل استراتژیک و امنیتی در نظام بین‌الملل را حل و فصل می‌کردند، در دوران پس از جنگ سرد، آمریکا با همکاری سایر قدرت‌های بزرگ و در برخی موارد به تنهایی اقدام به چنین کاری نمود. در دهه ۱۹۹۰ تلاش‌های آشکار آمریکا در مدیریت یکجانبه مسائل نظام بین‌الملل با چالش‌هایی همراه شد، اما حادثه ۱۱ سپتامبر این فرصت را به آمریکا داد که بیش از گذشته قدرت خود را در نظام بین‌الملل افزایش داده و اقدامات یکجانبه خود را پیش ببرد. بدین ترتیب حادثه مذکور این امکان را برای ایالات متحده فراهم کرد تا تحت عنوان مبارزه با تروریسم و محور شرارت مبادرت به امنیتی کردن فضای نظام بین‌الملل کند (معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۳۸۵: ۸۲-۸۱) و درچنین فضایی رویکرد افزایش فشار تحریم را چه به صورت یکجانبه و چه چندجانبه و گاه همه‌جانبه، از طریق نفوذش در سازمان ملل متحد، دنبال کرد. حادثه ۱۱ سپتامبر، این فرصت را به آمریکا داد که با توسل به شعارهایی چون مبارزه با تروریسم، توسعه سلاح‌های هسته‌ای و دولت‌های سرکش، بخشی از موانع پیش روی خود در یکجانبه‌گرایی را از میان بردارد؛ ولی هنوز در این مورد موانعی وجود دارد و ماهیت وجودی برخی کشورها در مسیر اهدافش، مانع تلقی می‌شود. رایس وزیر امور خارجه وقت آمریکا در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۷ به هنگام اعلام تحریم‌های یکجانبه علیه ایران گفت: «متأسفانه دولت ایران پیشنهاد ما را برای مذاکره مستقیم رد کرده و با پیگیری فعالیت‌های هسته‌ای خود که می‌تواند به سلاح

هسته‌ای منتهی شود و با پیگیری ساخت موشک‌های بالستیک خطرناک، پشتیبانی از شبه‌نظامیان شیعه و تروریست‌ها در عراق، افغانستان و فلسطین و با تکذیب موجودیت یک عضو سازمان ملل و تهدید به نابودی اسرائیل، صلح و امنیت را مورد تهدید قرار داده است. ایالات متحده ضمن همکاری با سایر کشورهای ذریبط، سیاست جامعی را برای مقابله با رفتار تهدیدکننده دولت ایران دنبال می‌کند. (Remarks by Rice & Paulson, 2007) از مقایسه میزان تحریم‌های قبل و بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر این‌گونه استنباط می‌شود که این واقعه دارای تاثیر چشمگیری بر روی کاربرد تحریم‌ها بوده است به‌گونه‌ای که سبب پیدایش اعتماد به نفس و عزم تازه‌ای در افکار عمومی، نیروهای سیاسی و دولت آمریکا برای استفاده از نیروی نظامی و اقتصادی به منظور پیشبرد سیاست خارجی آمریکا شده است و ظرفیت افکار عمومی و سیستم سیاسی آمریکا را برای تحمل هزینه و پذیرش چالش‌های بین‌المللی افزایش داده است. تحریم یکی از ابزارهای است که آمریکا در این راستا به کار می‌برد، به ویژه هنگامی که اقدام نظامی به علت ملاحظات سیاسی و نظامی آن میسر نباشد. در این چارچوب تحریم اقتصادی، جانشین، مکمل و شرایط‌ساز اقدامات دیپلماتیک و نظامی است. واقعه ۱۱ سپتامبر کاربرد تحریم را نیز متحول ساخته است. اکنون دامنه کاربرد تحریم گسترده شده، به این معنی که دیگر محدود به دولت‌ها نیست، بلکه علیه سازمان‌های تروریستی، افراد حامی آنها و شرکت‌هایی که با کشورهای حامی تروریسم به مبادله تجاری اقدام می‌کنند نیز به کار می‌رود. تغییر دیگر، افزایش کاربرد تحریم برای کنترل و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار دسته جمعی، به ویژه سلاح‌های هسته‌ای است. افزایش کاربرد تحریم برای دفاع از حقوق بشر و دموکراسی نیز قابل توجه است. عوامل فوق موجب رشد چشمگیر تحریم‌های همه‌جانبه شده است. تا سال ۱۹۹۰ سازمان ملل تنها در ۲ مورد اقدام به اعمال تحریم کرد. اما پس از آن، تعداد تحریم‌هایی که توسط سازمان ملل و سازمان‌های بین‌المللی اعمال شد به ۱۱ کشور و چهار حرکت سیاسی افزایش یافت و در سیر این تحولات بازیگران جدیدی نیز وارد صحنه شدند، مانند گروه فشار بین‌المللی اسرائیل که در پیشبرد تحریم‌های اقتصادی آمریکا در دهه اخیر نقش مهمی برعهده داشته است، سیاست تحریم بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر دستخوش تحول دیگری نیز شد، به طوری که ایالات متحده در جهت سیاست‌های منفعت‌طلبانه خود، تحریم‌های خود را علیه برخی از کشورهای تحریم شده لغو کرد. ۱۱ سپتامبر با نوعی

نظامی‌گیری در جهان همراه بوده است به طوری که میزان خرید و فروش تجهیزات و تسلیحات جنگی رشد خیره‌کننده‌ای داشته است اما در سایه تحولات پس از این رویداد شاهدیم که ایالات متحده به یکی از بزرگترین فروشندگان سلاح تبدیل شده است، نکته قابل توجه این که بخش قابل توجهی از فروش تسلیحات این کشور به دولت‌هایی بوده است که سالیان سال در لیست تحریم‌های ایالات متحده بوده‌اند. همچنین متوسط عقد قراردادهای نظامی این کشور از سال ۲۰۰۱ به بعد نیز ۱۰ تا ۱۳ میلیارد دلار بوده است. عوامل متعددی در این قضیه دخیل است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر دولت بوش از این حادثه در راستای حمایت از متحدان خود و تقویت روابط با کشورهای جهان استفاده کرده است، کشورهای غنی از نفت خاورمیانه را می‌توان بزرگترین خریداران این محصولات برشمرد. به طوری که بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ میلادی، آمریکا بزرگترین کشور فروشنده تسلیحات و دولت‌های عرب بزرگ‌ترین خریدار سلاح‌های آمریکایی بوده‌اند. براساس گزارش موسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح در استکهلم، آمریکا قصد دارد تا سال ۲۰۲۰ تسلیحاتی به ارزش ۱۲۲ میلیارد دلار در اختیار هم‌پیمانان عرب خود در منطقه خلیج فارس قرار دهد. این درحالی است که به نقل از جوزف جیگانتلی معاون اروپا و خاورمیانه شرکت بالگردسازی سیکورسکی، نیروی هوایی آمریکا در سال ۲۰۰۹، ۴۰ فروند بالگرد پشتیبانی بلک هاک (شاهین سیاه) را برای تحویل به امارات به این شرکت سفارش داده است (Report by Sipry & Appsala University, 2009). همچنین آمریکا در سال ۲۰۰۶، بالغ بر ۲۱ میلیارد دلار قرارداد با دیگر کشورها در این زمینه منعقد کرده است. هم‌اکنون کشورهایی چون پاکستان، هند و اندونزی که زمانی حق خرید تسلیحات آمریکایی را نداشتند از تحریم خارج شده‌اند و اقدام به عقد سفارش‌هایی قابل توجه کرده‌اند. پاکستان سالیان سال به واسطه برنامه‌های اتمی‌اش با تحریم تسلیحاتی آمریکا روبه‌رو بوده، اما هم‌اکنون یکی از بزرگترین طرف‌های قرارداد است، به طوری که پس از لغو تحریم‌هایش اقدام به عقد قراردادی به ارزش ۵ میلیارد دلار برای خرید جنگنده‌های اف شانزده کرد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر علاوه بر کشورهای چین، هند و پاکستان، تحریم‌های تسلیحاتی کشورهایی چون تاجیکستان، صربستان و مونتنگرو، ارمنستان و جمهوری آذربایجان که به عنوان متحدان اصلی ایالات متحده در جنگ با تروریسم شناخته شدند نیز لغو شد و همین موضوع سبب

شد که آنها نیز به جمع خریداران تسلیحات آمریکایی پیوندند (لسلی، ۱۳۸۶: ۶۹). محدودیت اختیار عمل شورای امنیت در اعمال تحریم و توجه به رعایت انسانی بودن تحریم ها، اصل ضرورت و تناسب، جامعه بین الملل را برآن داشت مسیر تحریم ها را به سمت وسویی دیگر تغییر دهد، پدیده ای که پس از ۱۱ سپتامبر، به ویژه پس از تجربه تحریم اقتصادی عراق شاهد آن بودیم، اهمیت یافتن و گسترش سریع تحریم های هوشمند به منظور افزایش کارایی تحریم ها و کاهش اثرات منفی آن بر افراد غیر نظامی است. ضایعات انسانی تحریم های فراگیر با ایجاد نارضایتی در افکار عمومی جهان حفظ اجماع بین المللی را که برای ادامه تحریم لازم است، دشوار می سازند. تحریم های هوشمند، رهبران سیاسی کشور تحت تحریم را از فرصت های فوق محروم می سازد و با به حداقل رساندن ضایعات انسانی، حفظ اجماع جهانی برای ادامه تحریم را تسهیل می کند. از سوی دیگر، تحریم های هوشمند با محدود کردن دامنه تحریم و دور زدن بخش های غیر ضروری، هزینه اعمال تحریم را برای کشورهای تحریم کننده و بی طرف نیز کاهش می دهد. این امر مجدداً ایجاد و حفظ اجماع جهانی را تسهیل و انگیزه اقتصادی کشورها را بر زیر پا گذاشتن تحریم به حداقل می رساند به گونه ای که جهان شاهد پیدایش و گسترش سریع کاربرد تحریم های اقتصادی علیه افراد و سازمان های غیردولتی بوده است. (Steve & Drury, 2002: 257-258) مسدود کردن حساب ها و دارایی سازمان و ضبط دارایی شخصی مدیران سیاسی و رهبران سازمان های تروریستی از این جمله اند. در حال حاضر نام تعداد زیادی مقامات و موسسات جهانی در فهرستی که شش کمیته تحریم سازمان ملل آن را تحریم کرده اند، وجود دارد که نام بیشتر آنها بلافاصله چندماه پس از حملات ۱۱ سپتامبر وارد فهرست سیاه شده است. (موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۲: ۱۲) همانطوری که می دانیم سیاست خارجی آمریکا ایدئولوژیک است یعنی درکنار واقع گرایی یک ابرقدرت، دارای پشتوانه ایدئولوژیک چون لیبرال دموکراسی است. این ایدئولوژی در دوران جنگ سرد برای حفظ امنیت ارزشی و پیگیری خواسته های رئالیستی سیاست خارجی آمریکا با ایدئولوژی کمونیستی شوروی به توازن می پرداخت و در رقابت امنیتی بود. ولی پس از جنگ سرد آمریکا به عنوان مدعی نظم دهنده به سیاست بین الملل برای حفظ امنیت ارزشی خود نیازمند یک دشمن ارزشی یا رقیب ایدئولوژیک جایگزین شد. این نقش رقابتی بعد از جنگ

سرد و علی‌الخصوص پس از ۱۱ سپتامبر به اسلام و اسلام‌گرایان داده شد و به نوعی استراتژی امنیتی سد نفوذ کمونیسم به سد نفوذ اسلام تغییر شکل داد و معادلات امنیتی در سیاست بین‌الملل میان غرب و اسلام ادامه یافت. همه کشورها از جمله آمریکا نیز به دنبال کم‌هزینه‌تر کردن راه رسیدن به منافع ملی هستند تا در نتیجه آن امنیت سهل‌الوصولی را به دست آورند. آمریکا به عنوان یک بازیگر قدرتمند جهانی با گسترش هنجارها و ارزش‌های مدنظر خود به دنبال درونی کردن برداشت جهانیان از ارزش‌های آمریکایی است تا کمتر شاهد تناقضات و تعارضات درونی جهانیان با ارزش‌های آمریکایی باشد و در صورت تحقق چنین هدفی می‌تواند امنیت و منافع ملی خود را با کمترین هزینه کسب و حفظ کند، از همین رو بعد از ۱۱ سپتامبر آمریکا با قلب مفهوم تروریسم و هدایت افکار جهانیان به تروریسم اسلامی و تخریب ارزش‌های ایدئولوژیک رقیب (اسلام) بسترهای جهانی کردن امنیت ارزشی مورد نظر آمریکا را به زعم خود فراهم کرد (وحیدی، ۱۳۸۶: ۱۲). در یکی از گزارشات AIPAC^۱ آمده است: «حزب‌الله که توسط ایران و سوریه حمایت می‌شود، مهمترین تهدید تروریستی در جهان است که شبکه گسترده‌ای در آمریکا، اروپا، آفریقا و آسیا را دارا بوده و آماده برای انجام عملیات تروریستی است. همان‌گونه که ریچارد آرمیتاژ می‌گوید، حزب‌الله تیم نخست تروریست‌ها است و القاعده در حقیقت دومین رده را به خود اختصاص می‌دهد.» (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۳: ۳۵) و بدینسان به نام مبارزه با تروریسم و حامیان تروریسم تعدادی از کشورهای اسلامی از جمله عراق، ایران، سوریه، لیبی را هدف برنامه‌های تحریمی خود قرار داده است. تحریم‌های صورت گرفته در این دوره در قالب فصل هفت منشور و نظریه حاکمیت کشور تجلی نموده است. به طور خلاصه تحولات تحریم را با توجه به پدیده جهانی شدن می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی کرد:

- ایجاد فرصتی مناسب برای آمریکا جهت افزایش تحریم‌های یکجانبه، چندجانبه

و همه‌جانبه

- گسترش دامنه کاربرد تحریم به سمت سازمان‌ها، افراد و شرکت‌ها

- رشد چشمگیر تحریم‌های همه‌جانبه

- لغو تحریم علیه برخی از کشورها از سوی آمریکا

- گسترش سریع تحریم‌های هوشمند

- هدف تحریم قرار گرفتن کشورهای اسلامی

نتیجه‌گیری

با پایان یافتن عصر انزوای کشورهای و طرح نظم نوین جهانی، ادامه حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یک کشور بدون وجود رابطه با کشورهای دیگر تقریباً غیرممکن شد و نمود ابزار تحریم در روابط کشورها و استفاده آن توسط شورای امنیت و در کنار آن، توسط کشورهای علی‌الخصوص سلطه‌جوی جهان گاه موجب اختلال در روابط بین‌المللی شده است، اما واقعیت این است که عنصر قدرت و زورگویی و منافع سیاسی و اقتصادی بعضی کشورها دلیل عمده مواردی از این تحریم‌ها بوده و از آن جایی که سیاست پنهان، منفعت طلبی، قدرت و زورگویی از خصائص سیری‌ناپذیر برخی از کشورهای قدرتمند و جاه طلب دنیاست، لذا طبیعی است که کاربرد تحریم به عنوان یکی از اهرم‌های فشار علیه سایر کشورها، روبه افزایش و تغییر و تحول است و در این میان وقوع پدیده‌های چشمگیری همچون جهانی شدن، پایان جنگ سرد و واقعه ۱۱ سپتامبر نقش بسزایی داشته‌اند.

در اقتصاد جهانی، ناکارآمدی یک کشور یا منطقه در جذب سرمایه و توسعه اقتصادی می‌تواند آهنگ توسعه اقتصادی سایر کشورها را نیز کند سازد. لذا، روند جهانی شدن با افزایش چشمگیری در استفاده از تحریم به منظور تغییر رفتار و ماهیت رژیم‌های سیاسی همراه بوده است. از سوی دیگر با افزایش رقابت، هر کشور می‌تواند نیازهای اقتصادی و سیاسی خود را از منابع متعدد تأمین کند که این امر موجب افت اهمیت و کارایی سیاست تحریم یکجانبه و افزایش اهمیت تحریم‌های چندجانبه شده است. از پیامدهای بارز جهانی شدن درهم تنیده شدن منافع کشورها در یکدیگر است که این خود باعث محتاطانه‌تر عمل کردن آنها در اعمال تحریم شده است. سازمان تجارت جهانی و اتحادیه اروپا به عنوان نمادی از جهانی شدن در برخی موارد محدودیت اختیار عمل دولت‌ها را به دنبال داشته‌اند از جمله این که کشورهای عضو در اعمال تحریم با محدودیت مواجه خواهند شد. پدیده جهانی شدن که از جنبه‌های گوناگون نقش مثبتی را در زندگی بشر ایفا کرده نیازمند کنترل و تدابیر دقیق‌تری است تا به تدریج از معایب آن کاسته شود همان طوری که بیمال قوش می‌گوید: «مشکلات کنونی ما به جهانی شدن مربوط نیست بلکه به چگونگی کنترل آن ارتباط دارد.» (Ghosh, 1998) لذا به عنوان یک پیشنهاد، اختیار عمل دولت‌ها باید به گونه‌ای محدود شود که کشورهایی که نظام حکومتی‌شان، مکتبی و مبتنی بر اعتقادات اسلامی است و توهین به مقدسات اسلام ضرر حیاتی به نظام‌شان

می‌زند و احساسات عموم مردم را به طور جدی خدشه‌دار می‌سازد و آن‌جا که برقراری ارتباط با یک کشور خاص با امنیت اعتقادی‌شان در تضاد باشد بتوانند در صورت تشخیص، با آن کشور قطع رابطه کنند. این خود انتقادی است بر ماده ۲۱ که اجازه تحریم به اعضا را در صورت بروز خطر فقط به صورت محدود اعطا می‌کند، به موجب ماده ۲۱ موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت ۱۹۴۷ تحت عنوان استثنائات امنیتی، اگر کشوری احساس کند روابط تجاری‌اش با یک عضو دیگر به منافع اساسی امنیتی آن خسارت وارد می‌کند، می‌تواند از دادن امتیاز تجاری به آن کشور امتناع ورزد. نکته جالب این‌که منافع اساسی امنیتی مزبور نباید اهمیت اقتصادی داشته باشد و حتماً باید به یک توجیه سیاسی استناد کند. همان طوری که ملاحظه شد در محدوده زمانی پایان جنگ سرد تحولات تحریم به شکل افزایش سهم آمریکا در تحریم‌های جهانی، تغییرات چشمگیر در اهداف اعمال تحریم، باز شدن دست سازمان‌های منطقه‌ای در اعمال تحریم نمود پیدا کرد. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر دامنه کاربرد تحریم اقتصادی دیگر محدود به دولت‌ها نمی‌شود و علیه سازمان‌های تروریستی، افراد حامی آنها و شرکت‌هایی که با کشورهای حامی تروریسم به مبادله تجاری اقدام می‌کنند، نیز به کار خواهد رفت. علاوه بر این، واقعه ۱۱ سپتامبر سبب اهمیت یافتن تحریم‌های هوشمند، مورد آماج تحریم قرار گرفتن کشورهای اسلامی شد و آمریکا با محاسبه این‌که تحریم‌های دارایی بیشترین شانس موفقیت خواهد بود که پیش از تحریم، کشور تحریم‌کننده دارای مناسبات تجاری گسترده‌ای با کشور تحت تحریم باشد لذا در صدد لغو تحریم برخی کشورها شد تا پس از وابستگی کشورهای مذکور، در صورت لزوم به اعمال تحریم علیه آنها بپردازد. بررسی‌های صورت گرفته نشان داد که در کنار تمامی نوسانات و تحولات تحریم در مدت زمان مورد نظر، چه تحریم‌های خارج از چارچوب سازمان ملل و چه تحریم‌های صورت گرفته از سوی سازمان ملل، نظریه حاکمیت کشورها - با وجود انسانی‌تر بودن نظریه بی‌طرفی و منع قانونی - و تمسک به فصل هفت منشور از وزنه بیشتری برخوردار بوده است. آنچه مشهود است این‌که مهره تحریم نیز همچون سایر مهره‌های کلیدی پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی ابرقدرت‌های جهان، متناوباً و صرفاً در دستان چندین کشور می‌چرخد، همان‌هایی که خود مستقیم و غیرمستقیم عاملان اصلی ۳ تحول عظیم مذکور، تحولاتی که خود نیز عامل تحول کاربرد تحریم بوده‌اند، هستند و این یعنی تحریم، بقای تحریم، انقضای تحریم برابر است با

ابرقدرت، ابقای قدرت، انقضای قدرت. با تمامی این اوصاف لازم به ذکر است که گاه تحریم در حکم توفیق اجباری برای یک کشور می‌باشد و در برخورد با آن با مدیریت خردمندانه می‌توان زمینه‌های رشد و شکوفایی کشور را فراهم آورد به گونه‌ای که با تعمق و درایت، تحریم‌ها را به فرصتی برای اصلاح وضعیت اقتصادی کشور تبدیل کرد. نمونه آن دستاوردهای ایران در زمینه انرژی هسته‌ای است که در اوج تحریم‌های آمریکا حاصل شد، پیشرفت‌های ایران در ساخت تسلیحات نظامی نظیر موشک‌ها، کشتی‌ها و زیردریایی جنگی و سایر سلاح‌های متعارف و همچنین ساخت ماهواره و دستیابی به سایر فناوری‌ها، در اوج نیاز کشور یعنی در زمان جنگ کلید خورده و در اوج تحریم‌ها به نتیجه رسیده‌اند.

جدول شماره ۱- کشورهای تحریم کننده و تحریم شونده (۱۹۷۰-۱۹۹۸)

کشورهای تحریم کننده*	۱۹۷۰-۸۹	۱۹۹۰-۹۸
ایالات متحده	۵۳	۲۵
اروپای غربی	۷	۱۹
کشورهای شوروی سابق	۰	۶
سازمان ملل	**	۱۱

کشورهای تحریم شده

آفریقا	۱۱	۱۹
آسیا	۱۴	۶
اروپای غربی	۶	۶
آمریکای لاتین	۱۹	۹
خاورمیانه	۶	۲
کشورهای شوروی سابق	۱۲	۸

*کشورهایی که به تنهایی اقدام به تحریم کرده‌اند و یا نقش رهبری تحریم را برعهده داشته‌اند.

**دو مورد فقط در دهه ۱۹۶۰ علیه آفریقای جنوبی و رودزیای جنوبی انجام شد.

منبع:

Gary Clyde Hufbauer, Jeffery Schott and Kimberly Ann Elliot, Economics Sanction Recosidered: History and Policy. Washington D.C: Washington Institute For International Economics. 1999

فهرست منابع:

الف) فارسی

۱. آقایی، سید داوود (۱۳۸۳)، سازمان‌های بین‌المللی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نسل نیکان.
۲. استگلنر، جوزف (۱۳۸۴)، جهانی شدن و پیامدهای ناگوار آن، ترجمه محمدرضا باوفا، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. بیلسیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاسی: روابط بین‌الملل در عصر نوین، تهران: جلداول، انتشارات موسسه مطالعات ابرار.
۴. پیترمارتین، هانس و هارالد، شومن (۱۳۸۱)، دام جهانی شدن تهاجم به دموکراسی و رفاه، مترجم حمیدرضا شه میرزادی، تهران: چاپ اول، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۵. زهرایی، مصطفی، (۱۳۷۶)، «تحریم اقتصادی از نظر تا عمل»، مجله سیاست خارجی، شماره ۱۱، سال یازدهم.
۶. صداقت، پرویز (۱۳۷۹)، «سرشت جهانی شدن و زمینه‌های آن»، ماهنامه بورس.
۷. گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۳)، بولتن ویژه نگاهی تحلیلی بر تحریم‌های ایالات متحده علیه سوریه، چاپ اول، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۸. گلپور، مرتضی (۲۰۰۷)، تاریخچه تحریم در دنیا، برگرفته از: www.sapidadam.com/index.php?mod=article&cat=2559
۹. قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۷)، رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۰. لسلی، واین (۱۳۸۶)، «جنون خرید تسلیحات در جهان»، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۴۵.
۱۱. معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل (۱۳۸۵)، دیپلماسی هسته‌ای: ۶۷۸ روز مدیریت بحران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۲. موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد (۱۳۸۶)، تقویت تحریم‌های هدفمند از طریق روش‌های صحیح، سلسله گزارش‌های بررسی تحریم، شماره ۳.
۱۳. وحیدی، مهدی (۱۳۸۶)، «چارچوب امنیتی آمریکا بعد از جنگ سرد»، روزنامه کیهان، شماره ۱۸۸۰۰.

ب) انگلیسی

14. Chowdhury, Subrata Roy, (1998), **Rule of Law in a State of Emergency: the Paris Minimum Standards of Human Rights Norms in a State of Emergency**, Pinter Publishers, London.
15. Davidson, Elias, (2003), «**Legal Boundaries to UN Sanctions**», The International Journal of Human Rights, vol 7, No 4.
16. Flynt, Leverette and Pierre, Noel (2006), «**The new Axis of Oil**», The National Interest, Available at: <http://www.nationalinterest.org/General.aspx?id=92&id2=12336>
17. Ghosh, Bimal (1998), «**Stop Demonizing Globalization and Learn to Manage It**» International Herald Teribon, No.35990, available at: <http://www.globalpolicy.org/globalize/econ/managelit.htm>
18. Herndle, Kurt, (1995), «**Action by the Security Council: Evolving practice Beyond Traditional Peacekeeping**», in Contemporary International Law Issues: Conflicts and Convergence; Proceedings of the Third Joint Conference held in the Hague, The Netherlands, July 13-15.

19. Mazaratti, Mohammad, (2008), **“Oil Price and OPEC Compliance – A challenge for Energy Decision Makers”**, 26th IAEE Annual International Conference.
20. Morten Bremer Marli and Sverre Lodgaard(2004), **“Nuclear proliferation and International Security”** London and Newyork: Routledgepp.
21. **“Nato’s Role in Beringing Peace to the Former Yugoslavia”**, Available at: <http://www.nato.int/docu/comm/1997/970708/infopres/e-bpfy.htm>
22. Nolte, Georg(1993), **“Restoring Peace by Regional Action; International Legal Aspects for the Liberation Conflict”** from www.zaoerv.de.
23. O’Connell, Mary Ellan, (2002), **«Debating the Law of Sanctions»**, European Journal of International Law (EJIL),vol. 13. No.1, p. 78.
24. O’Sullivan, Meghan L.(2003), **Shrewd Sanctions: statecraft and state sponsors of terrorism**, Washington, D.C. : Brookings Institution Press, available to Stanford-affiliated users at: site.ebrary.com
25. **“Remarks by Rice and Paulson on Iran Sanctions”**(2007), Council of Foreign Relations, available at: <http://www.cfr.org/Publication/146555/>
26. Sc Resolutions 181 (7 Agust 1963), para. 3; 182 (4 December 1963) para. 5 and 418 (4 Novemberr 1977) para.2
27. Sc Resolutions 216 (12 November 1955); 217 (29 November 1965); 221 (9 April 1966); 232 (16 December 1966) and 499 (27 May 1977).
28. SIPRY& Uppsala University, (2009), **«United Nations Arms Embargoes: Their Impact on Arms Flows and Target Behavior»**, ISBN 978-91-85114-56-6.
29. Steve, Cham and Cooper Drury, (2002), **“Sanctions as economic statecraft: theory and practice”**, American Political Science Review, Vol. 96, No. 1.
30. UNDOc. S/24811/Nov, 16,1992 (AnnexI).
31. Waters, M. (1998), Globalization, New York, Routledge.
32. West Africa, 3851, 1-7 July, 1991, 1076.